

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هجدهم / دوره جدید / شماره ۵۸ / پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۴۵-۶۳ (مقاله علمی - پژوهشی)

بررسی تطبیقی رفق و مدارا در سیره نبوی و کاربرد آن در حکومت علوی با تأکید بر منابع روایه مذاهب اسلام

• محمد سبحان ماهری قمی

کارشناس ارشد نهج البلاغه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
orvatolvosgha110110@yahoo.com

• داود معماری

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
memari@isr.ikiu.ac.ir

• محمدرضا پیرچراغ

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین (نویسنده مسئول)
m.pircheragh@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۴

چکیده

رفق و مدارا از جمله ارکان جامعه اخلاقی و اخلاق اسلامی می‌باشد که به سبب زیست اجتناب‌ناپذیر انسان در تعامل با دیگران، به عنوان راهکار دینی و کارآمد اجتماعی، موجب تسهیل در روابط می‌گردد. سفارش مکرر به رفق و مدارا در آیات قرآن کریم، گفتار و کردار رسول‌الله (ع) و امیرمؤمنان (ع) مشاهده می‌شود که نتایج نظیر افزایش روزی و برکت، گشایش سختیها، نیل به اهداف، سلامتی دین و دنیا، نیل به موفقیت و حکمت را به دنبال خواهد داشت. این پژوهش درصدد است تا ضمن تبیین اهمیت رفق و مدارا در فرمایشات ثقلین به بیان پیشبرد، پیامد و کاربرد آن در سیره نبوی (ص) و تطابق آن با حکومت علوی (ع) بپردازد و به این پرسشها پاسخ دهد که اولاً در سیره حکومتی پیامبر (ص) مهم‌ترین موارد رفق و مدارا کدام بوده است؟ ثانیاً رفق و مدارا در سیره حکومتی امام علی (ع) چه میزان تطابق و کاربردی را با سیره نبوی (ص) دارد؟ در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن ارائه معنایی دقیق و جامع از مفهوم «رفق و مدارا» و مؤلفه‌های آن، با مطالعه منابع روایی و تاریخی معتبر فریقین، نوع زیست سازوارانه رسول‌الله (ص) با هفت گروه مختلف شامل «محاربان»، «باغیان»، «امتناع‌کنندگان از بیعت»، «مخالقان»، «توهین‌کنندگان»، «عاملان و قاصدان ترور» و «پیروان ادیان و مذاهب و اهل ذمه» بررسی شده و مهم‌ترین شیوه‌ها و دستورالعملهای ایشان در این موارد شناسایی و تبیین گردیده و میزان تطابق هر یک از اینها، با رفق و مدارا در سیره حکومتی امام علی (ع) نیز بررسی شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که در تمامی موارد مذکور مشابه این نوع از مدارا و رفتار به مصداق روایت «حَدَّوْا النَّعْلَ بِالنَّعْلِ» را در سیره و حکومت امیرمؤمنان (ع) نیز شاهد هستیم.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، نهج البلاغه، سنت نبوی، سیره علوی، رفق و مدارا، تسامح و تساهل.





مقدمه

زندگی توأم با رفق و مدارا از جمله موارد مدنظر آرمان‌شهرها بوده است، از طرفی تأکید دین اسلام همواره بر رفق و مدارا بوده که در برقرار نمودن ارتباط افراد جامعه نقش کلیدی دارد. رفق به عنوان رکن اساسی اخلاق اسلامی، راهکاری دینی و کارآمد در بهبود و تسهیل روابط اجتماعی می‌باشد. اگر در جامعه این رفتار حکم فرما شود، مانع از کژی‌ها، کج‌روی‌ها و سبب زندگی با آرامش روانی بیشتر و بهتری خواهد شد. تأکید مکرر قرآن کریم و اجرای آن توسط رسول‌الله (ص) اهمیت این اصل را می‌رساند. در قرآن کریم آیات «فَیْمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ»^۱ «به برکت رحمت الهی، در برابر آنان نرم و مهربان شدی. اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن»، «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِیْنَ»^۲ «عفو و گذشت را پیشه کن، و به کار پسندیده فرمان ده، و از نادانان روی بگردان»، «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۳ «با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید»، «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۴ «و آنها را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی به نادانی خدا را دشنام خواهند داد این‌گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت» و «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»^۵

«هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن»، بر این مهم تأکید دارند. این رفتار مسامحت‌آمیز در قرآن کریم بیان، توسط رسول‌الله (ص) احیا و اجرا و در زندگی امیرمؤمنان (ع) متبلور گردید. تحقیق حاضر بر آن است، تا با بیان ارزش و اهمیت رفق و مدارا در قرآن کریم، و بیانات رسول‌الله (ص) و امیرمؤمنان (ع)، به تطبیق آن در سیره و حکومت ایشان بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که اصل اساسی رفق که در قرآن به آن اشاره شده و در سیره رسول‌الله (ع) تبلور یافته است، در حکومت امیرمؤمنان (ع) چه میزان پیشبرد، تطابق و کاربرستی را داراست؟

پیشینه پژوهش

با تتبع و بررسی صورت گرفته مقالاتی نظیر: «سیره امام علی (ع) و تساهل و تسامح» حسین عبدالمحمدی، «تساهل و تسامح در کلام و سیره امام علی (ع)» احمد شفیعی، «تساهل و تسامح در دین» سجاد اصفهانی، «شکل‌گیری مدارای دینی در مسیحیت در مقایسه با اسلام» بهروز حدادی، «چگونه می‌توان در جوامع اسلامی از تسامح سخن گفت؟» محمد ارکون، «کنکاشی در معنای تساهل و تسامح در دو فرهنگ اسلامی و غربی» حمیدرضا آیت‌اللهی و غلامحسین خدیری، «تسامح دینی و نقش آن در تربیت جامعه با تکیه بر آموزه‌های معصومین (ع)» زهرا پرنده غیبی و علی عزت‌سی، «رواداری از منظر قرآن کریم و سنت» محمدحسن موحدی ساوجی، «قهر و مدارا در حکومت علوی» احمد حیدری، «شمیوه‌های مدارای پیامبر (ص) و نقش آن در ترویج صلح از منظر قرآن» سید عیسی مسترحمی و فاطمه گردویی، و «مفهوم و جایگاه مدارا در حکومت از دیدگاه امام علی (ع)» قربان علمی، نگارش یافته است. همچنین مقاله «آثار خانوادگی و اجتماعی رفق و مدارا از منظر فریقین» محمود کریمی و زهرا یوسفی، به رشته تحریر درآمده است.

۱. اعراف، ۱۵۹.

۲. اعراف، ۱۵۵.

۳. بقره، ۸۳.

۴. انعام، ۱۰۸.

۵. فصلت، ۳۴.



رفق و مدارا در آموزه‌های ثقلین و کارکرد آن
انسان فطرتاً از خشم، قساوت و شقاوت بیزار و متمایل به ملایمت و ملاحظت می‌باشد. امیرمؤمنان (ع) در سفارشی فرمود: «عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ سَجِيَّةُ أَوْلِي الْأَبْوَابِ»^{۱۵} «بر تو باد ملایمت که آن کلید درستی و خوی خردمندان است». واضح و مبرهن است نظام اخلاقی که از خردمندان تشکیل شده و رفق و مدارا در دستور کار قرار گرفته باشد، از منت، آز، خشونت و قساوت دوری گزیده و به سرلوحه سیاست دست یافته است، همان‌گونه که امیرمؤمنان (ع) بدان اشاره نمود: «رَأْسُ السِّيَاسَةِ اسْتِعْمَالُ الرَّفْقِ»^{۱۶} «سرلوحه سیاست، به کار بردن مداراست».

۱) رفق و مدارا در آموزه‌های قرآنی

هنگام سخن از رفق و مدارا در قرآن، نخستین مطلب متبادر شده به ذهن، توصیف رسول‌الله (ص) می‌باشد: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ»^{۱۷} این ویژگی واضح و برجسته در قرآن بیانگر آن است که در صورت عدم رعایت و پیاده نمودن رفق، موجب طرد و باقی نماندن افراد نزد رسول‌الله (ص) می‌شود.^{۱۸} آیه دیگر که توصیه بر رفق نموده و بر رفق‌ورزی رسول‌الله (ص) اشاره دارد، آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»^{۱۹} «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان» است که ناظر بر رأفت و شدت رحمت ایشان می‌باشد.^{۲۰}

آیه دیگر «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ»^{۲۱} «و اگر یکی از

وجه تمایز پژوهش حاضر با مقاله مذکور آن است که در آن، بیشتر به آثار رفق و مدارا در خانواده و جامعه پرداخته می‌شود، در صورتی که آثار و پیامد رفق از دیدگاه امیرمؤمنان (ع) تنها بخش اندکی از تحقیق حاضر می‌باشد. وجه تمایز دیگر، بررسی رفق و مدارا در سیره نبوی و کاربست و تطابق آن در حکومت علوی می‌باشد، به گونه‌ای که گویی اتفاقاتی یکسان در دو دوره مختلف با عکس‌العملی یکسان صورت یافته است. همچنین تنها سه روایت پیامد و آثار رفق، مشترک بین دو مقاله می‌باشد که نشان از تمایز اساسی دارد. از این رو، وجه تمایز تحقیق حاضر با مقاله فوق و دیگر آثار معرفی شده، آن است که علاوه بر ذکر آثار و پیامد رفق در جامعه و زندگی، رفق و مدارای صورت گرفته در سیره رسول‌الله (ص) بیان و به تطابق و کاربست آن در حکومت علوی پرداخته می‌شود که در هیچ‌کدام از آثار قبلی به چشم نمی‌خورد.

رفق و مدارا در لغت و اصطلاح

رفق به معنای لطافت در فعل و نرم‌خویی،^۶ لطف و ضد عنف،^۷ رفتار نیکو،^۸ نفع رساندن،^۹ و موافقت و مقاربت بدون عنف می‌باشد.^{۱۰} اصل رفق، آسان و سهل‌گیری در امور جهت رسیدن به مطلوب است^{۱۱} و ضد خرق که انسان عمل نیک انجام دهد، استعمال شده است.^{۱۲} بنابراین رفق به معنای رواداری، مدارا و رفتار با گذشت و آسان‌گیری می‌باشد. از لغات مترادف با رفق، لطف به معنای برّ و نیکی،^{۱۳} و مدارا به معنای ملایمت با مردم، نیکو صحبت کردن و تحمل آزار آنان می‌باشد.^{۱۴}

۶. العین، ج ۵، ص ۱۴۹؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۱۸.

۷. تاج العروس، ج ۱۳، ص ۱۶۷؛ المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۲۳.

۸. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۸۴.

۹. الصحاح، ج ۴، ص ۱۴۸۲.

۱۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۱۸.

۱۱. الفروق فی اللغة، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱۲. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۶۹.

۱۳. الفروق فی اللغة، ج ۱، ص ۲۱۳.

۱۴. جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۴۲. برای مطالعه بیشتر رک: «آثار خانوادگی و اجتماعی رفق و مدارا از منظر فریقین»، ص ۴۴.

۱۵. غرر الحکم، ص ۴۴۴.

۱۶. همان، ص ۳۷۸.

۱۷. آل عمران، ص ۱۵۹.

۱۸. الکشاف، ج ۱، ص ۴۷۴.

۱۹. توبه، ص ۱۲۸.

۲۰. عمدة القاری، ج ۱۸، ص ۲۸۰.

۲۱. توبه، ص ۶.



مشركان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود. سپس او را به محل امنش برسان» می‌باشد. این آیه حفظ جان و امنیت مشركان را بر ذمه و امانت رسول الله (ص) گذارده است، تا بدین منظور اوامر، نواهی و احکام قرآن و اسلام را شنیده، بدان فهم یابند، و در صورتی که پذیرای اسلام نبودند، باید به محل امن خود بازگردانده شوند.^{۲۲} اهمیت رفق و ورزی در سیره رسول الله (ص) در آیه «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^{۲۳} «گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند»، متبلور می‌باشد. شأن نزول آیه این است که مشركان برای اسلام آوردن خویش، جوشیده شدن چشمه‌ای از زمین را شرط کرده بودند، تا به نوعی دلیل موجه بر کفر خود تراشیده باشند. بدین خاطر امر بر رسول الله (ص) گران آمد که خداوند آیه فوق را نازل نمود.^{۲۴} آیه دیگر به دلیل حسرت رسول الله (ص) برای ترک ایمان مردم نازل گردیده است: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنْ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»^{۲۵} «مبادا جانت به سبب حسرت‌هایی که بر آنان می‌خوری از بین برود؛ بی‌تردید خدا به آنچه انجام می‌دهند داناست». بنابر آیات مذکور، رفق و مدارا از جمله مواردی است که خداوند متعال در سفارش‌های خود به رسول الله (ص) و ویژگی‌های ایشان بر شمرده که نشان از اهمیت این موضوع دارد.

۲) رفق و مدارا در آموزه‌های نبوی

دارا بودن رفق و همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه، باعث ایجاد جوی آرام و مودت‌آمیز می‌گردد که زندگی، تعامل، گفتگو و مباحثه همگان با آرامی و به نحو احسن صورت می‌پذیرد. از دیدگاه رسول الله (ص) عاقل‌ترین مردم، کسی است که بیشترین مدارا را با

مردم دارا باشد و در مقابل، خوارترین مردم شخصی عنوان شده است که به مردم اهانت می‌کند: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ وَأَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ»^{۲۶} «داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند». ایشان در حدیث دیگری سفارش به رفق نموده و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُعْطِي التَّوَابَ وَيَحِبُّ كُلَّ رَفِيقٍ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَنْفِ»^{۲۷} «همانا خداوند رفقی است که پاداش می‌دهد؛ و هر رفقی را دوست دارد؛ و بر طبق رفاقت (و محبت) عطا و بخششی می‌نماید که به خشونت و سخت‌گیری عطا نکند». همچنین در سفارشی به عایشه فرمود: «عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، وَإِيَّاكَ وَالْعَنْفَ وَالْفُحْشَ، إِنْ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ»^{۲۸} «بر تو باد رفق و از سختی و ناسزا دوری کن. ملایمت و مهربانی با هیچ چیز همراه نشد، جز اینکه آن را آراست و از هیچ چیز برداشته نشد، مگر اینکه آن را زشت کرد». نیز اهمیت رفق و مدارا در تشبیه آن به عقل نمایان می‌گردد: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ»^{۲۹} «کمال عقل پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم است».

در شریعت و آموزه‌های وحیانی نازل شده بر رسول الله (ص)، بر رفق و مدارا همانند فرایض و واجبات تأکید شده است: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ»^{۳۰} «خداوند مرا به مدارای با مردم امر فرمود، همچنان که به انجام واجبات امر فرمود». همچنین امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل نزد رسول الله (ص) آمد و با ابلاغ سلام خداوند، امر به مدارا با خلق را سفارش نمود: «يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُفَرِّتُكَ السَّلَامَ

۲۶. الأُمالي، ابن بابویه، ص ۲۱.

۲۷. مرقاة المفاتیح، ج ۸، ص ۳۱۷۰؛ الزهد، ص ۲۸.

۲۸. مرقاة المفاتیح، ج ۸، ص ۳۱۷۰.

۲۹. المصنف، ج ۶، ص ۱۰۲.

۳۰. الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۰؛ الأُمالي، طوسی، ص ۴۸۱.

۲۲. الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۷۵.

۲۳. ۶. کُف، ص ۶.

۲۴. جامع البیان، ج ۱۵، ص ۲۴۲.

۲۵. فاطر، ۸؛ تفسیر السمرقندی، ج ۳، ص ۹۴.

وَيَقُولُ لَكَ دَارَ خَلْفِي»؛^{۳۱} «ای محمد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید با بندگانم مدارا کن».

۳) رفق و مدارا در آموزه‌های علوی

رفق از کارسازترین اصول در مدیریت انسانی است که با دوری‌گزیدن از خشونت و درشتی و با به‌کارگیری ملایمت و نرمی، جامعه‌ای اخلاقی رقم خواهد خورد که قلوب مردم نرم و هموار می‌گردد. کسی که رقت، مهر و مدارا نداشته باشد، از انسانیت بهره‌ای نبرده و از نفوذ به قلوب مردم باز خواهد ماند. شایان ذکر است جز در مواقعی که چاره‌ای جز خشونت و تندى همراه با محبت و رحمت نباشد، همواره سفارش اسلام مبتنی بر رفق و مدارا بوده است. امیرمؤمنان(ع) در نامه‌ای به کارگزار خود چنین فرمود: «فَأَسْتَعِنُ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ، وَ أَخْلَطُ الشَّدَّةَ بَضْعُثِ مِنَ اللَّيْنِ، وَ أَرْفُقُ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَزِمُ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ»؛^{۳۲} «در هر چه بر تو مهم آید از خداوند کمک بخواه، و سخت‌گیری را با آمیزه‌ای از نرمی درهم آمیز، آنجا که نرمی و مدارا بهتر است نرمش داشته باش، و جایی که جز خشونت به کار نیاید خشونت کن».

ایشان در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر به رفق سفارش می‌نماید که شایسته است سرمشق جامعه اخلاقی قرار گیرد: «فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ»؛^{۳۳} «بالهای محبت و حمایت را برای آنها بگستران و در برابر همه متواضع باش، و چهره خویش را برای آنها گشاده دار».

مسلم است هر راهی که سخت‌گیری، صعوبت و خشونت داشته باشد، به هدف و سر منزل مقصود نمی‌رسد. هدایت یکی از بارزترین اهداف جامعه اسلامی است که با خشونت، غلظت و تنبیه به دست نمی‌آید. امیرمؤمنان(ع) در سفارش خود به ابن عباس فرمود: «سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ

إِيَّاكَ وَ الْعُضْبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»؛^{۳۴} «با چهره‌ای باز با مردم روبه‌رو شو، و مجلست را برای خاص و عام گشاده دار و در حکم و داوری همه را یکسان بنگر. از خشم و غضب برحذر باش؛ چرا که یکی از سبک مغزی‌های شیطانی است».

۴) کارکرد و پیامد رفق

پس از آنکه ضرورت رفق در آموزه‌های ثقلین مشخص گردید، شایسته است به بیان کارکرد و پیامد آن پرداخته شود که به برخی از آن اشاره می‌گردد:

الف) افزایش روزی و برکت: نخستین ثمره رفق، آن است که رفق موجب ازدیاد روزی و برکت می‌شود که در صورت تحریم آن، محروم شدن از خیر و برکت را به دنبال خواهد داشت،^{۳۵} چنانچه در حدیثی از معصوم(ع) آمده است: «إِنَّ فِي الرَّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبَرَكَاتَةَ وَ مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ»؛^{۳۶} «در مدارا، فزونی و برکت است و هر که از مدارا محروم باشد، از خیر، محروم گشته است». همچنین امیرمؤمنان(ع) در سفارش به والی مصر، قیس بن سعد فرمود: «وَ أَرْفُقْ بِالْخَاصَّةِ وَ الْعَامَّةِ فَإِنَّ الرَّفْقَ يُنْجِي»؛^{۳۷} «با همگان چه خواص و چه عوام، از سر مدارا و ملایمت رفتار کن؛ زیرا مدارا و ملایمت، مایه یمن و برکت است».

ب) کلید درستی: دومین کارکرد رفق، کلید درستی و روش خردمندان است: «الرَّفْقُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ شِيْمَةُ ذَوِي الْأَبْطَابِ»؛^{۳۸} «ملایمت و مهربانی، کلید درستی و خوی خردمندان می‌باشد».

ج) آسان شدن سختی: آسان شدن سختیها و هموار شدن اسباب سختیها از ثمرات دیگر رفق می‌باشد: «الرَّفْقُ يَيْسِّرُ الصَّعَابَ وَ يُسَهِّلُ شَدِيدَ الْأَسْبَابِ»؛^{۳۹} «مدارا سختیها را آسان می‌کند و اسباب را هموار می‌سازد». همچنین امام در جای دیگری فرمود: «مَنْ

۳۴. همان، ص ۴۶۹.

۳۵. «آثار خانوادگی و اجتماعی رفق و مدارا از منظر فریقین»، ص ۴۵.

۳۶. مستند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۳۷. الغارات، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳۸. عيون الحكم و المواعظ، ص ۵۲.

۳۹. غرر الحكم، ص ۹۰.

۳۱. مشکاة الأنوار، ص ۱۷۷.

۳۲. نهج البلاغه، ص ۴۲۱.

۳۳. همان، ص ۳۸۳.





اِسْتَعْمَلَ الرَّفْقَ لَانَ لَهُ الشَّدِيدُ»^{۴۰} «هرکه نرم‌خویی را به کار بندد هر سختی بر او نرم گردد». کاهش مخالفت‌های اجتماعی و ایجاد تحول و سیر به اهداف با رفق امکان‌پذیر می‌شود: «بِالرَّفْقِ تَهْوَنُ الصَّعَابُ»^{۴۱} «با رفق و مدارا، سختیها آسان می‌شود». بنابراین از ثمرات رفق، آسان‌شدن سختیها می‌باشد که امیرمؤمنان(ع) در جای دیگری نیز به آن اشاره فرموده است: «كَمْ مِنْ صَعْبٍ تَسَهَّلَ بِالرَّفْقِ»^{۴۲} «بسا سختی که با مدارا آسان می‌شود».

د) موفقیت: ثمره دیگر رفق، توفیق یافتن در برنامه‌ها می‌باشد: «مَنْ عَامَلَ بِالرَّفْقِ وَفَّقَ»^{۴۳} «هرکه با ملایمت عمل کند، موفق گردد».

ه) سلامتی دین و دنیا: پیامد دیگر رفق، سالم ماندن دین و دنیا می‌باشد: «سَلَامَةُ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فِي مُدَارَاةِ النَّاسِ»^{۴۴} «سلامت دین و دنیا، در مدارا کردن با مردم است».

و) نیل به حکمت: مدارا نمون با کسی که چاره‌ای جز مدارا با او نیست، از ملزومات حکمت برشمرده شده است: «لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يُدَارِ مَنْ لَا يَجْدُ بُدًّا مِنْ مُدَارَاتِهِ»^{۴۵} «حکیم نیست آن که مدارا نکند با کسی که چاره‌ای جز مدارا با او ندارد».

ز) کاهش مخالفت: رفق‌ورزی نه تنها در امور عادی، حتی در رابطه با مخالفان نیز کارساز بوده و باعث کاهش اختلاف می‌گردد و مؤید کلام، فرمایشی از امیرمؤمنان(ع) می‌باشد: «الرَّفْقُ يُقَلُّ حَدَّ [يَقْلُ جَدَّ] الْمُخَالَفَةِ»^{۴۶} «نرمی، به سختی مخالفت رخنه می‌کند. از سختی مخالفت می‌کاهد».

رفق‌ورزی در پیشبرد اهداف و دستیابی به آرزوها، مؤثرتر از کارها و روشهای دیگر است. بنابراین باید در انجام کارها، بیش از هر مقوله دیگری، رفق و

۴۰. همان، ص ۶۱۳.

۴۱. همان، ص ۲۴۴.

۴۲. همان.

۴۳. همان، ص ۵۸۲.

۴۴. عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۸۵.

۴۵. تحف العقول، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴۶. غرر الحکم، ص ۱۱۵.

مدارا را به کار بست.

رفق‌ورزی در سیره نبوی و کاربست آن در حکومت علوی

پس از آنکه اهمیت، ضرورت و پیامد رفق و مدارا در آموزه‌های ثقلین بیان گردید، اکنون به بیان آن در سیره نبوی و حکومت علوی پرداخته می‌شود. سیاست و سیره امیرمؤمنان(ع) جز تبلور تفکر و دستورات رسول‌الله(ص) نبوده و ادامه‌دهنده راه ایشان می‌باشد. این مطلب در سفارش امام صادق(ع) به عمار بن ابی‌احوص که راه و رسم پیامبر(ص) را ترسیم می‌نماید، متبلور است: «فَلَا تَخْرُقُوا بِهِمْ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَ الْعَسْفِ وَ الْجَوْرِ وَ أَنَّ إِمَارَتَنَا بِالرَّفْقِ وَ التَّأَلُّفِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقِيَّةِ وَ حُسْنِ الْخُلُقَةِ وَ الْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ فَرَّغَبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَ فِيمَا أَنْتُمْ فِيهِ»^{۴۷} «بر مردم فشار نیاورید. آیا نمی‌دانسی که حکومتداری و روش اداره امور بنی‌امیه به زور شمشیر و فشار و ستم بود، ولی حکومتداری و روش اداره امور ما به نرمی، مهربانی، متانت، تقیه، حسن معاشرت، پاکدامنی و کوشش است؟ پس کاری کنید که مردم به دین شما و مسلکی که دارید رغبت پیدا کنند».

۱) رفق و مدارا با محاربان

جنگ و نبرد مسئله‌ای است که در موارد ضرورت، اجتناب‌ناپذیر است. این موضوع برای برخی این فرصت را فراهم می‌آورد که با شروع جنگ و مسلح شدن طرف مقابل، رفتاری خلاف انسانیت را برای خویش جایز بدانند و به هر اقدامی دست یازند. اما در سیره رسول‌الله(ص) و حکومت امیرمؤمنان(ع) جنگ و مقاتله این امر را فراهم نمی‌آورد و به رفتار همراه با رفق و مدارا تأکید شده است. اینک به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

الف) سفارش به رفق حین گسیل به جنگ

یکی از مواردی که رسول‌الله(ص) در آن از رفق

۴۷. الخصال، ج ۲، ص ۳۵۴.

و مدارا استفاده نموده، رفتار با دشمنان و محاربان خود بوده است. زمانی که رسول الله (ص) لشکری را عازم سریه‌ای می‌نمود، فرمانده لشکر را کنار خود و سپاه را در مقابل فرمانده قرار داده و می‌فرمود: «لَا تَغْدِرُوا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تُمَثِّلُوا وَلَا تَقْتُلُوا الْوِلْدَانَ وَلَا أَصْحَابَ الصَّوَامِعِ وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا وَلَا امْرَأَةً وَلَا شَيْخًا^{۴۸} وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً وَ أَيْمًا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ وَ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِذَا سَمِعَ كَلَامَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي دِينِكُمْ وَ إِنْ أَبِي فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَلَيْهِ وَ أَلْبَغُوهُ مَأْمَنَهُ»^{۴۹} «بیمان خود را نشکنید، در غنایم جنگی خیانت نکنید، گوش و بینی کسی را نبرید، فرزندان، اصحاب صومعه‌ها، پیران فرتوت و زنان را به قتل نرسانید، درختان دشمن را قطع نکنید، مگر آنکه ناچار شوید. پیران و کودکان و زنان را نکشید. هر مسلمانی، چه بی‌نام و نشان باشد و یا با نام و نشان باشد، اگر به یک تن از افراد دشمن نظر حمایت بدوزد، چه آن دشمن درین لشکر باشد و یا پیشاپیش صفوف، خون آن دشمن در حمایت این مرد مسلمان محترم خواهد بود، تا آن هنگام که با مسلمین بجوشد و سخن خدا را بشنود. اگر بعد از شنیدن کلام خدا، از دین شما پیروی کرد، برادر دینی شما خواهد بود. و اگر امتناع کرد، از خدا یاری بجوید و او را به محل امن او بازگردانید».

این رفتار رسول الله (ص)، قابل تطبیق در حکومت امیرمؤمنان (ع) می‌باشد. مدارا با مردمی که در جامعه زندگی می‌کردند، سیره مستمر ایشان بوده است. در مواردی که افراد دست به شمشیر برده و به جنگ متوسل می‌شدند، با توجه به اینکه جنگ در دیدگاه ایشان مطابق مثل معروف «آخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيُّ»^{۵۰} بوده، همچنان شاهد رفتاری مرافقانه با محاربان می‌باشیم.

ایشان در سفارشی به لشکریان خویش قبل از رویارویی با دشمن فرمود: «با آنان جنگ نکنید تا آنها جنگ را آغاز کنند؛ زیرا دارای حجت و برهان هستید. پس از اتمام جنگ فراریان را نکشید، ناتوانها را ضربه نزنید، مجروحین را به قتل نرسانید، زنان را با اذیت و آزار به هیجان نیاورید ولو به شما و امیران شما دشنام دهند. در عصر پیامبر، زنان مشرک که زبان به بدگویی می‌گشودند، از آزار و اذیت آنان منع شده بودیم».^{۵۱} فرهنگ مدارا با دشمن منوط به این سفارش پس از پیروزی نمی‌باشد، بلکه در گفتار نیز نمود دارد. هنگامی که امیرمؤمنان (ع) شاهد دشنام دادن اصحاب خویش به اصحاب معاویه بود، از این کار منع نمود و فرمود: «من خوش ندارم که دشنام‌دهنده باشید. به جای دشنام چنین گویند که پروردگارا! خون ما و آنها را حفظ کن. میان ما و آنها اصلاح کن، آنان را از گمراهی هدایت کن تا حق را بشناسند و به آن بازگردند».^{۵۲}

ب) رفق و مدارا قبل از جنگ و هنگام اتمام حجت نمونه دیگر رفق با محاربان، پس از سفارش در گسیل لشکر، مربوط به قبل از جنگ و اتمام حجت نمودن با طرف مقابل می‌باشد. رسول الله (ص) قبل از آغاز جنگ بدر، عمر بن خطاب را نزد قریش فرستاد، تا مشرکان را از جنگ برحذر داشته و به صلح دعوت نماید. حکیم بن حزام از مشرکان گفت: [حضرت] محمد پیشنهادی منصفانه اعلام کرده و لازم است آن را بپذیرید، به خدا قسم بعد از این پیشنهاد منصفانه که او کرد، اگر شما بجنگید، بر وی پیروز نخواهید شد. اما ابوجهل بر جنگ کردن تأکید و تحریص می‌نمود.^{۵۳}

مشابه رفتار رسول الله (ص) را در حکومت امیرمؤمنان (ع) شاهد هستیم. ایشان قبل از آغاز جنگ از هیچ تلاشی مضایقه نموده و با اندرز و

۵۱. نهج البلاغه، ص ۳۷۳.

۵۲. همان، ص ۳۲۳.

۵۳. المغازی، ج ۱، ص ۶۱.

۴۸. مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۳۱۶.

۴۹. عمدة القاری، ج ۱۴، ص ۲۶۱؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۵.

۵۰. مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۳۰۴.





خطابه، سعی در بازگرداندن گروه مقابل داشت. از جمله این موارد رفتار با خوارج می‌باشد. ایشان زمانی به سمت آنان لشکرکشی نمود که به اعمالی نظیر تصرف نمودن راهها، ریخته شدن خونها، کشته شدن عبدالله بن خطاب و حلال دانستن خون اهل ذمه دست یازیدند.^{۵۴} خوارج به غارت حیوانات و اموال ادامه می‌دادند، تا به نهر روان رسیدند. پس از رویارویی، امیرمؤمنان(ع) چند روزی خویشتن‌داری کرد و آنان را موعظه و به حق دعوت نمود و با گسیل سفیران بسیاری نزد خوارج نظیر صعصعه بن صوحان، قیس بن سعد، عبدالله بن عباس، براء بن عازب که سه روز با خوارج بود و حارث بن مره عبدی که به دست خوارج کشته شد،^{۵۵} سعی در هدایت آنان داشت. از جمله احتجاج عبدالله بن عباس که موجب دست کشیدن ۲۰ هزار نفر از عقیده خوارج و باقی ماندن چهار هزار نفر گردید.^{۵۶} همچنین امان خواستن هشت هزار نفر،^{۵۷} نشان از رفق و مدارا با اتمام حجت می‌باشد. نکته حائز اهمیت آنکه شمار یاران امیرمؤمنان(ع) هنگام رویارویی با خوارج کم گزارش شده است^{۵۸} که بیانگر هدف ایشان مبنی بر گفتگو و دعوت به حق می‌باشد. بعد از آنکه رفق و مدارا کارساز نبود، پس از آغاز جنگ از طرف خوارج، سپاه امیرمؤمنان(ع) اقدام به مقابله و جنگ نمودند.^{۵۹} بنابراین فرستادن نماینده به سمت دشمن پیش از شروع جنگ، از جمله موارد رفق و مدارا می‌باشد که در سیره نبوی و حکومت علوی مشاهده می‌شود.

ج) رفق و مدارا حین جنگ

پس از آنکه سفارش‌هایی مبنی بر رفق حین گسیل به جنگ و ارسال نمایندگان برای ارشاد و موعظه کارساز نبود، نوبت به جنگ و نبرد می‌رسد که

همچنان نیز شاهد رفق در رفتار رسول‌الله(ص) و امیرمؤمنان(ع) می‌باشیم. در جنگ بدر کبری، حباب بن منذر پیشنهاد پر کردن چاههای آن منطقه و ایجاد حوضی برای استفاده از آب را مطرح کرد، تا از آن استفاده نمایند و قریش محروم باشند. البته بدان معنا نیست که آب برای دشمن بسته شده باشد، بلکه این رفتار عملی پیش‌دستانه بوده تا از تسلط دشمن بر آب و بستن آن جلوگیری نمایند. هنگامی که مردم فرود آمدند و گروهی از قریشیان از جمله حکیم بن حزام به حوض نزدیک رسول‌الله(ص) آمدند، ایشان فرمود: آنان را رها کنید. هر که از آنان آب نوشید، آن روز کشته شد، مگر حکیم بن حزام که کشته نشد و پس از آن مسلمان شد و در این راه ثابت قدم بود.^{۶۰} این گزاره بیانگر این است که قریشیان از آب استفاده نمودند و منعی از طرف سپاه اسلام صورت نگرفت. در سیره امیرمؤمنان(ع) هنگامی که یاران ایشان به صفین رسیدند، ابوعور سلمی به همراه تیراندازان و نیزه‌داران اهل شام راه رسیدن به فرات را بسته بودند، تا با این کار امام را به تسلیم وادار کنند. امیرمؤمنان(ع)، صعصعه بن صوحان را نزد معاویه فرستاد تا با اتمام حجت با شامیان، آنان را از ایجاد مانع برای رسیدن به فرات منع کند. اما ولید بن عقبه بیان کرد که عثمان را از آب باز داشتند و لب تشنه درگذشت، همان‌گونه از آب منع شوند تا از دنیا روند. سپاه امیرمؤمنان(ع) با شامیان جنگیدند و آنان را از آب دور نمودند. اصحاب رفتاری همچون رفتار شامیان را در پیش گرفتند، اما امیرمؤمنان(ع) بیکی به آنان فرستاد و فرمود: «به قدر حاجت از آب بگیرید و اجازه دهید که ایشان هم بگیرند».^{۶۱} احتمال تکرار رفتار اهل شام توسط سپاهیان امیرمؤمنان(ع) موضوعی بود که از نظر معاویه دور نمانده بود، به همین سبب این موضوع را با عمرو بن عاص در میان گذاشت. اما عمرو بن عاص با رد این تفکر گفت: «این مرد برای

۵۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۵۳.

۵۵. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵۶. مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۴۱.

۵۷. الفتوح، ج ۴، ص ۲۷۰.

۵۸. النقات، ج ۲، ص ۲۹۶.

۵۹. الکافی، ج ۵، ص ۳۸.

۶۰. السیره النبویه، ج ۲، ص ۴۵۳.

۶۱. تاریخ الأمم و الملوک، ج ۲، ص ۵۶۹.



است، امروز جان و مال شما حلال شمرده می‌شود». ابوسفیان از این کلام تهدید قریش را برداشت کرد، هنگامی که رسول‌الله (ص) از کنار او عبور کرد، با نقل سخن سعد ندا داد: «یا رسول‌الله! امرت بقتل قومک؟» «ای رسول خدا! به کشتار قبیله خود امر می‌کنی؟» رسول‌الله (ص) در پاسخ او فرمود: «یا اباسفیان کذب سعد الیوم یوم المرحمة الیوم أعز الله فیه قریشا»؛ «ای ابوسفیان! سعد دروغ می‌گوید. امروز، روز مهربانی و ترحم است. امروز خداوند قریش را عزت داد».^{۶۳} پس از طواف کعبه در چهارچوب در ایستاد و فرمود: «ماذا تقولون ماذا تظنون أنى فاعل فيكم؟ قالوا: خيرا. فقال سهيل بن عمرو: نقول خيرا و نظن خيرا أخ كريم و ابن أخ كريم و قد قدرت. فقال: أقول كما قال أخی يوسف لا تتریب علیکم الیوم. و فی لفظ فانی أقول كما قال أخی يوسف لا تتریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین اذهبوا فأنتم الطلقاء».^{۶۴} «ای مردم مکه! چه می‌گویید و چه گمان دارید؟ گفتند: ما گمان نیکی داریم و خوبی را می‌گوییم. سهیل بن عمرو گفت: برادری کریم و فرزند برادری کریم هستی، اینک بر ما دست یافته‌ای. فرمود: من همان سخنی را می‌گویم که برادرم یوسف (ع) هنگام ملاقات برادران خود گفت: امروز سرزنشی برای شما نیست. خداوند شما را می‌آمرزد و او مهربان‌ترین مهربانان است. بروید که شما آزاد هستید». با این فرمان رسول‌الله (ص) به جای اینکه مقابله به‌مثل صورت گیرد، فرمان عفو عمومی صادر شد، به گونه‌ای که تعبیر «فخرجوا فکأنما نشروا من القبور فدخلوا فی الإسلام»؛ «همانند برانگیخته شدن از قبرها وارد اسلام شدند» را در این مورد به کار برده‌اند.

در روز فتح مکه، با وجود اینکه قدرت انتقام وجود داشت، تا قریش را به‌خاطر کارهای خلافی که از آنان سر زده بود، به سزای اعمالشان برسانند، اما پیامبر (ص) آنان را عفو نموده و بخشید و از کیفرشان چشم‌پوشی

۶۳. السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۱۱۸.

۶۴. همان، ج ۳، ص ۱۴۱.

کاری جز این آمده است». سپس معاویه پیکی نزد امیرمؤمنان (ع) فرستاد و درخواست ورود به شریعه و استفاده از آب را داشت، امیرمؤمنان (ع) به درخواست ایشان پاسخ مثبت داد.^{۶۲}

د) رفق و مدارا پس از اتمام جنگ

نمونه دیگر رفتار با محارب، پس از اتمام جنگ می‌باشد. هنگامی که نزاع و درگیری پایان می‌یابد، لشکر اسلام فاتح و پیروز میدان نبرد، رفتاری همراه با رفق با طرف مقابل دارد که به ذکر دو مورد پرداخته می‌شود:

اول: پس از آنکه رسول‌الله (ص) به نبوت مبعوث شد، اشراف و رجال قریش مخالفت خود را ابراز کرده و هر اندازه که رسول‌الله (ص) در کار خویش پیشرفت می‌نمود، آنان نیز مخالفت خود را بیشتر می‌کردند و آزار را بر رسول‌الله (ص) و مسلمانان افزایش می‌دادند. سران قریش از اعمالی نظیر ناسزا، تهدید و تحقیر و شکنجه‌هایی با استفاده از آهن گداخته و شلاق سعی در اذیت مسلمانان داشتند. ابتدا برای رهایی از این شکنجه‌ها، مسلمانان به حبشه مهاجرت کردند و پس از آنکه قریش تصمیم بر قتل رسول‌الله (ص) گرفتند و ایشان از طریق وحی آگاه گردید، دستور به هجرت از مکه به مدینه را صادر نمود. پس از گذشت سالیانی که قریش از تحمیل جنگ و سریه مضایقه نکردند و پیمان صلح حدیبیه را نیز نقض کردند، رسول‌الله (ص) تصمیم بر فتح مکه گرفت و با لشکری عازم آن سرزمین شد. در روز فتح بتهای کعبه شکسته، نقاشیهای داخل کعبه محو و بر بام کعبه توسط بلال اذان گفته شد. این واقعه سران قریش را به‌سبب از دست رفتن مقام و منزلتشان دچار حیرت و اضطراب کرده بود و نگران از انتقام‌جویی بودند. مسلمانان به‌سبب این پیروزی دچار شعف شده و به فکر انتقام افتادند. پرچم سپاه اسلام به دست سعد بن عباده بود که هنگام عبور از کنار ابوسفیان به او گفت: «الْیَوْمَ یَوْمُ الْمَلْحَمَةِ. الْیَوْمَ تُسْتَحَلُّ الْحُرْمَةُ»؛ «امروز روز نبرد

۶۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۷.



کرد. این رفتار انسانی، از طرفی قریش را مدیون پیامبر(ص) کرد و از طرف دیگر باعث ایجاد علاقه شدید مسلمانان نسبت به ایشان شد. این بخشش نشانه فضیلت اخلاقی رسول خاتم(ص) می باشد.

مطابق این رفتار را در حکومت امیرمؤمنان(ع) شاهد هستیم. پس از جنگ جمل هنگامی که نوبت تقسیم غنایم شد، امیرمؤمنان(ع) آنان را از اسیر کردن زنان و کودکان بازداشت که با مخالفت عده‌ای همراه، و باطن این گروه عیان شد و به سبب عدم آگاهی و جهل نسبت به احکام برآشفتند. امیرمؤمنان(ع) با سپاهیان خود نزد آنان آمد، همگی در مقابل او ایستادند. امیرمؤمنان پرسید: چه چیز شما را خشمگین کرده است؟ گفتند: نخستین چیزی که خشم ما را برانگیخت این بود که پس از جنگ، غنایم آنان را بر ما مباح کردی و از اسارت زنان و فرزندان بازداشتی. چگونه اموال را حلال و فرزندان و زنان را حرام کردی؟ امیرمؤمنان(ع) فرمود: اموالشان را به جای اموالی که از بیت‌المال بصره غارت کرده بودند، حلال کردم. اما زنان و فرزندان با ما جنگ نکرده‌اند، مسلمان هستند و مرتد نشده‌اند، تا کسی کفر نورزیده نمی‌تواند او را به بندگی و بردگی گرفت. ... آنان خجالت کشیده و شرمند شدند.^{۶۵}

دوم: در جریان امان دادن اهل مکه، عباس و ابوسفیان به همراه حکیم بن حزام و بَدیل بن ورقاء هنگام عبور رسول‌الله(ص) از منطقه ظهران به ایشان گفتند: ای رسول خدا! مردم را به امان دعوت کن. رسول‌الله(ص) فرمود: هرکس از جنگ دست کشد و درب منزل خویش را ببندد، در امان است. ابوسفیان و حکیم گفتند: ما را برای این اعلان امان مبعوث کن. رسول‌الله(ص) فرمود: بروید و اعلام نمایید که هرکس در منزل ابوسفیان بالای مکه و منزل حکیم پایین مکه باشد و از جنگ دست کشد، در امان است.^{۶۶}

مشابه رفیق رسول‌الله(ص) را در حکومت امیرمؤمنان(ع)

۶۵. الفرق بین الفرق، ص ۸۲.

۶۶. السنن الكبرى، ج ۹، ص ۱۲۰.

پس از اتمام جنگ جمل مشاهده می‌نماییم. هنگامی که پرچم امان را توسط ابویوب برافراشته و فرمود: هرکس زیر این پرچم آید و اقدام به کشتن و تعرض به کسی نکرده باشد، در امان است. هرکس از این جماعت خارج شود و به کوفه یا مدائن رود، در امان می‌باشد.^{۶۷} پس از جنگ نهروان نیز آنچه در اردوگاه خوارج اعم از ابزار جنگی و مرکبها بود، تصاحب و میان سپاهیان تقسیم کرد و اموال، کنیزان و بردگان را به وارثان آنان واگذار نمود.^{۶۸} همچنین دستور داد تا ۴۰ نفر مجروح خوارج که در باغهای کوفه بر زمین افتاده بودند، مداوا شوند و سپس فرمود: «ألحقوا بأئى البلاد شئتم»؛ «به هر سرزمینی که می‌خواهید ملحق شوید».^{۶۹}

امیرمؤمنان(ع) دشمن را تا زمانی دشمن می‌دانست که شمشیرش را برای نبرد آماده کرده بود. ایشان هرگز با زن، یا مردی که پشت به میدان نبرد کرده، یا مجروحی که از ادامه نبرد ناتوان شده، و یا رزمنده‌ای که زندگی خویش را از دست داده بود، به دشمنی و ستیز نپرداخت. چه بسا در آن روز گذشته او را به یاد می‌آورد و بر مزارش درنگ می‌نمود تا بر وی بگرید، سوگواری نماید و نماز بگذارد.^{۷۰} همان‌گونه که با طلحه و زبیر چنین رفتار کرد.^{۷۱}

۲) رفیق و مدارا با باغیان و پیمان‌شکنان

گروه دیگری که پس از محاربان قرار دارند، افرادی هستند که در جامعه بغی و سرکشی نموده و همانند محاربان، با رفتار رفیق‌آمیز رسول‌الله(ص) و امیرمؤمنان(ع) مواجه شدند. پس از جنگ بدر یهودیان بنی‌نضیر پیمان‌شکنی نموده و رسول‌الله(ص) با اطلاع از این موضوع و با هدف کمک گرفتن از بنی‌نضیر برای پرداخت دیه دو نفر از قبیله بنی‌عمر که توسط عمرو بن امیه به قتل رسیده بودند، راهی

۶۷. الکامل، ج ۳، ص ۳۴۵.

۶۸. تاریخ الأمم و الملوک، ج ۴، ص ۶۶.

۶۹. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۴۸۶.

۷۰. عبقریة الإمام علی، صص ۲۳ و ۲۴.

۷۱. فروغ و ولایت، ص ۴۵۲.



حضرت به او جامه، مرکب و خرجی داد، تا روانه شام شود.^{۷۴} بنا بر نقلی اسلام آورد.^{۷۵}

نمونه مشابه نیز در حکومت علوی وجود دارد. به خلافت رسیدن امیرمؤمنان(ع) با اقبال عمومی مردم روبه‌رو شد، اما در این میان افرادی بودند که از بیعت با امیرمؤمنان(ع) سرباز زدند. روزی عمار به امیرمؤمنان(ع) عرضه داشت: تعدادی از معروفان و نامداران شامل اسامه بن زید، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت و کعب بن مالک از بیعت استنکاف نموده‌اند، اگر مصلحت می‌دانید آنان را فرا بخوانیم تا مانند مهاجران و انصار بیعت کنند. امیرمؤمنان(ع) فرمود: ای عمار! کسی که به ما رغبتی ندارد و ما را به او حاجتی نیست، دیدار او چه نیاز و وجوبی دارد؟^{۷۶} سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر نیز از افراد متخلف از بیعت به شمار می‌آیند که پس از بیعت مردم، عبدالله بن عمر را نزد امیرمؤمنان(ع) آوردند، در آن هنگام مالک اشتر تصمیم بر قتل او گرفت، اما امیرمؤمنان(ع) فرمود: «دَعُوهُ اَنَا كَفِيْلُهُ»؛^{۷۷} «او را رها کنید، من او را کفایت می‌کنم». با توجه به دو نمونه مذکور، مشخص گردید افرادی که از بیعت و پذیرفتن حکومت روی تافتند، با رفق و مدارای رسول‌الله(ص) و امیرمؤمنان(ع) مواجه شدند که نشان از رعایت و اجرای آن در تمامی زمانها می‌باشد.

۴) رفق و مدارا با مخالفان

پس از محاربان و پیمان‌شکنان، اکنون نوبت به مخالفان می‌رسد که از جمله آنان می‌توان به خوارج اشاره نمود. خوارج، گروهی از لشکریان امیرمؤمنان(ع) بوده و در جنگ صفین و ماجرای حکمیت اعلام حضور نمودند که دارای تعصبات قومی و قبیله‌ای، خصائص جاهلی و منافع شخصی بودند و از اسلام چیزی جز شعار نداشتند، و به همراه بخش دیگری از

قلعه‌های آنان شد. هنگامی که رسول‌الله(ص) در حال استراحت بود، یهودیان تصمیم گرفتند تا از بام سنگی بر روی رسول‌الله(ص) انداخته و ایشان را به قتل رسانند. اما رسول‌الله(ص) از طریق وحی از این توطئه آگاه شد و با بازگشت به مدینه، سپاهی را تجهیز نموده و راهی جنگ با آنان شد. شش روز قلعه محاصره و در نهایت تصمیم بر آن شد، تا اموال منقول را با خود حمل نمایند، به گونه‌ای که حتی درب منازل را نیز همراه خود بردند.^{۷۲}

مطابق این رفتار در سیره امیرمؤمنان(ع) وجود دارد، آن هنگام که پس از شکست و فراری دادن اصحاب جمل، اموال را پس از دلیل و شاهد آوردن مالکیت به آنان بازگرداند و هرکس که دلیلی نداشت، او را سوگند می‌داد و پس از آن بازمی‌گرداند.^{۷۳}

۳) رفق و مدارا با امتناع‌کنندگان از بیعت

نمونه دیگر، رفتار با افرادی است که از بیعت روی تافتند. قبیل‌های نصرانی که رئیس آن عدی بن حاتم طائی بود، تا پس از فتح مکه مسلمان نشده بودند. گروهی برای نشر اسلام به آنجا عازم شدند، عدی با شنیدن این خبر فرار نمود. اسیران که در میان آن دختر حاتم طائی به نام سفانه بود را به مدینه آوردند و در خانه‌ای که نزدیک مسجد بود، نگهداری نمودند. روزی رسول‌الله(ص) از آن منطقه عبور کرد و آن دختر گفت: ای پیامبر خدا! پدرم از دنیا رفته و سرپرست من غایب است، بر من منت گذار که خدا بر تو منت دهد. رسول‌الله(ص) از سرپرست او پرسید و در پاسخ گفت: عدی بن حاتم. رسول‌الله فرمودند: همان که از خدا و رسول خدا گریزان است؟ روز دیگر امیرمؤمنان(ع) به وی اشاره نمود تا سخن گوید، مجدد همان سخنان را تکرار کرد. رسول‌الله(ص) فرمود: تا معتمدی از قوم خود نیافتی در رفتن عجله نکن. کاروانی از بلخی آمد تا با آن به شام نزد عدی بازگردد. سفانه نزد رسول‌الله(ص) رفت تا خبر از عزیمت خویش دهد،

۷۲. السیرة النبویة، ج ۳، ص ۶۸۳.

۷۳. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۵۵.

۷۴. أسد الغابة، ج ۶، ص ۱۴۳.

۷۵. الإصابه، ج ۸، ص ۱۸۰.

۷۶. الفتنوح، ج ۲، ص ۴۴۱.

۷۷. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۵۱.



سپاه امیرمؤمنان(ع) عده کثیری را تشکیل داده بودند. هرچند افراد و یارانی بودند که امیرمؤمنان(ع) را امام «مفترض الطاعة» می‌دانستند، از دستورات ایشان پیروی و از دین و مذهب دفاع می‌کردند، اما در مقابل گروه نخست به سبب قتل افراد، محلی از اعراب نداشتند. آنچه در تاریخ مسلم است ظهور خوارج در حکومت امیرمؤمنان(ع) و پس از جنگ صفین است، اما از آنجا که هر تفکری دارای سابقه و عقبه‌ای می‌باشد، و از طرفی نیز بررسی تاریخ نشان می‌دهد که این حزب مخالف و معاند در زمان رسول‌الله(ص) نیز حضور داشته و با ایشان به مخالفت پرداخته‌اند، برای این مطلب به ذکر دو گزاره پرداخته می‌شود:

اول: پس از جنگ حنین، هنگامی که رسول‌الله(ص) غنایم قبیله هوازن را در منطقه جعرانه تقسیم می‌نمود، مردی از قبیله بنی تمیم به نام ذوالخویصره معترض شد و گفت: عدالت را رعایت کن. رسول‌الله(ص) فرمود: اگر من عدالت را رعایت نکنم، چه کسی آن را رعایت خواهد کرد؟ عمر عصبانی شد و گفت: یا رسول‌الله! اجازه دهید تا گردن او را بزنم. رسول‌الله(ص) فرمود: او را رها کن. برای او یارانی خواهد بود که نماز و روزه شما در برابر آنان ناچیز شمرده می‌شود.^{۷۸}

در حکومت امیرمؤمنان(ع) نافرمانیها و کارشکنیهای خوارج، به قدری واضح و روشن بوده که معاویه نیز بدان اعتراف کرده است: «او در میان خبیث‌ترین سپاه و پراکنده‌ترین نیروها بود، در حالی که من در بین فرمان‌بردارترین سپاه و کم اختلاف‌ترین آنها حضور داشتم».^{۷۹} این بیت از امیرمؤمنان(ع) مؤید کلام می‌باشد: «ولکنی متی أبرمت أمرا/ منیت بخلف آراء الطعام»^{۸۰} «هرگاه به انجام کاری تصمیم گرفتم با مخالفت مردمان بی‌ریشه روبه‌رو شدم». با این تفاسیر در سیره امیرمؤمنان(ع) رفتاری مشابه رسول‌الله(ص) صورت گرفته است. روزی یکی از خوارج در میانه

خطبه امیرمؤمنان(ع) گفت: خدا او را بکشد، چقدر فقیه است. اصحاب از جای برخاستند تا وی را به قتل برسانند، اما امیرمؤمنان مانع شده و فرمود: «رُوِيْدًا إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ سَبٌّ أَوْ عَفْوٌ عَن ذَنْبٍ»؛^{۸۱} «او را واگذارید، پاسخ ناسزاگویی ناسزاست، یا گذشت از گناه». همچنین امیرمؤمنان(ع) در برابر سخن خوارج که می‌گفتند: تو کافر شده‌ای یا کفر پیشه کرده‌ای، با نرمش برخورد می‌نمود و این روش مستمر ایشان بوده است.^{۸۲}

روش برخورد امیرمؤمنان(ع) با خوارج، نمونه بارز تدبیر، درایت، حکمت، رفق و مدارای انسانی و الهی می‌باشد. این رفتار هدفی جز اصلاح و به راه بازگرداندن خوارج نداشت که نشانگر تعهد امیرمؤمنان(ع) به حدود الهی و هدایت بندگان می‌باشد. امیرمؤمنان(ع) بعد از رفتار خوارج پس از حکمیت فرمود: گروهی از ما کناره گرفتند. ما نیز تا با ما کاری نداشتند کارشان نداشتیم. تا آنکه به فساد در زمین روی آوردند، کشتند و تباہ کردند.^{۸۳} نمونه دیگر گفتگویی است که ابو‌عیزار طائی در مدائن با اسود بن یزید و اسود بن قیس داشت و آن دو از کلام ابو‌عیزار دریافتند که عقیده خوارج دارد. وی را نزد امیرمؤمنان(ع) برده و شرح ماوقع نمودند. امیرمؤمنان(ع) فرمود: اینک با او چه باید کرد؟ گفتند: او را به قتل برسان. فرمود: آیا کسی را به قتل رسانم که بر من خروج نکرده است؟ سپس گفتند: او را حبس کن. فرمود: جرمی مرتکب نشده، تا او را حبس کنم، بنابراین رهایش کنید.^{۸۴} این رفتار گواهی بر پابندی به عقاید و اصول ارزشمند اخلاقی است که حاضر نبود از عدالت روی برگرداند و کسی را به ناحق مجازات نماید.

دوم: در غزوه ذات‌الرقاع، رسول‌الله(ص) زیر درختی

۸۱. مناقب آل ابی‌طالب(ع)، ج ۲، ص ۱۱۳.

۸۲. مصادر نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۹۷.

۸۳. الفارات، ج ۱، ص ۲۰۷.

۸۴. تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۷۸. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۵۶.

۷۹. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۴۲۲.

۸۰. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۹.

در درّه توقف نمود که با وقوع سیلی، میان ایشان و اصحاب فاصله ایجاد شد. مشرکی به نام غَوْرَث بن حارث از فرصت استفاده کرد و به قصد قتل رسول الله (ص) به ایشان نزدیک شد، شمشیر کشید و گفت: چه کسی تو را از من نجات خواهد داد؟ رسول الله (ص) فرمود: پروردگار من و تو. جبرئیل آمد و او را بر زمین انداخت. در آن هنگام رسول الله (ص) شمشیر او را برداشت، بر سینه او نشست و فرمود: ای غورث! چه کسی تو را از من نجات خواهد داد؟ گفت: جود و کرم تو. پیامبر (ص) او را رها نمود و از او درگذشت. غورث برخاست و می گفت: به خدا قسم تو از من بهتر و با کرامت تر هستی.^{۸۵}

مطابق این رفتار در سیره امیرمؤمنان (ع)، هنگامی است که پس از نهروان، یکی از سران خوارج نسبت به امیرمؤمنان (ع) ابراز مخالفت علنی و با دوستان خود مطرح کرد که از امیرمؤمنان (ع) جدا شوند. مخبران امیرمؤمنان (ع) این خبر را به گوش حضرت رسانیدند و پیشنهاد دستگیری و قتل او را دادند. اما امیرمؤمنان (ع) فرمود: اگر بخواهیم تمام کسانی را که در مظان اتهام اقدام علیه امنیت جامعه هستند، دستگیر نماییم، باید زندانها را پر کنیم. من خود را مجاز نمی دانم که مردم را گرفته و در حبس اندازم و عقوبت نمایم، مگر هنگامی که با اقدام عملی به مخالفت برخیزند.^{۸۶}

خوارج که از جمله مخالفان در روزگار امیرمؤمنان (ع) بودند و با وجود مخالفت علنی، ایجاد ناامنی، و جنگ و کشتار در جامعه، عقیده قتل امیرمؤمنان (ع) را داشتند، اما مانند سایر مردم جامعه از حقوقی یکسان برخوردار بودند که در کلام امیرمؤمنان (ع) به حقوق آنان اشاره شده است: «أَمَا إِنَّ لَهُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثًا أَنْ لَا نَمْنَعُهُمْ حَقَّهُمْ مِنَ الْفِيءِ مَا كَانَتْ أَيْدِيهِمْ مَعِ أَيْدِينَا وَلَا نَمْنَعُهُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يَذْكُرُوا فِيهَا اسْمَهُ وَلَا نَقَاتِلَهُمْ

حَتَّى يُقَاتِلُونَا»؛^{۸۷} «آنان بر گردن ما سه حق دارند؛ مانع حضور آنان در مسجد نمی شویم تا بتوانند خدای را یاد کنند؛ از بیت المال حقیشان را دریغ نمی کنیم مادام که دست بیعت با ما داده اند، با آنها نیز نخواهیم جنگید تا با ما نجنگند». بنابراین امیرمؤمنان خواهان ایجاد جامعه ای مطابق فرمان خدا، همراه با امنیت و هدایت مردم بوده، از این رو، با مخالفان نیز رفتاری همراه با رفق داشته است.

۵) رفق و مدارا با اهانت کنندگان

یکی از راههای مشرکان برای مقابله با سخنان رسول الله (ص) توهین نمودن و آزار دادن ایشان بوده است و فرمایش «مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيْتُ»؛^{۸۸} «هیچ پیامبری آن گونه که من اذیت شدم، اذیت نشد»، گواه بر این مدعاست. اما رفتار رسول الله (ص) در برابر این توهین و ایذاء جز رفق و مدارا نبوده است. ابن عباس می گوید: از رسول خدا (ص) درباره اینکه کدام آیه نازل شده بر شما بسیار سخت بوده است، سؤال نمودیم. رسول الله (ص) فرمود: در موسم حج در منی بودم و مشرکان عرب و مردم در موسم جمع شده بودند. در این هنگام جبرئیل آیه ابلاغ را نازل نمود. سپس کنار عقبه ایستادم و ندا دادم: ای مردم! چه کسی مرا یاری می کند، تا رسالت پروردگارم را ابلاغ کنم که در این صورت بهشت برایتان می شود؟ ای مردم! شهادتین گوئید تا پیروز شوید و بهشت از آن شما شود. هیچ مرد، زن یا کودکی نبود، مگر اینکه سنگ و خاک به سوی من پرتاب می کردند و بر روی من، آب دهان می انداختند و می گفتند: دروغگو و صابئی است. سپس شخصی گفت: ای محمد! اگر تو رسول خدا هستی، همانند نوح (ع) قوم خودت را نفرین کن، تا هلاک شوند. اما ایشان فرمود: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَانصُرْنِي عَلَيْهِمْ أَنْ يُجِيبُونِي إِلَى طَاعَتِكَ»؛ «خداوندا! قوم مرا هدایت کن که آنان نمی دانند و مرا بر آنان نصرت کن تا به

۸۷. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۸۸. همان، ج ۳، ص ۱۳۰.

۸۵. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۷.

۸۶. الغارات، ج ۱، ص ۲۲۳.





طاعت تو درآیند». سپس عباس عموی پیامبر(ص) آمد و آنان را دور کرد.^{۸۹} این رفتار همراه با رفق، پس از شکستن دندان رسول الله(ص) و شکافتن صورت حمزه در روز احد نیز نقل شده است.^{۹۰} همچنین ابوهیره می‌گوید: به رسول خدا(ص) عرضه داشتم که مشرکان را نفرین نمایید. اما رسول خدا(ص) فرمود: «إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لِعَانًا، وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً»؛^{۹۱} «من لعنت‌گر مبعوث نشدم، بلکه برای رحمت مبعوث شده‌ام». در روایتی متفق علیه^{۹۲} نیز نقل شده است که پیامبر(ص) در حالی که حکایت پیامبری را بیان می‌نمود، شخصی بر ایشان ضربه وارد کرد. هنگامی که خون را از صورت خویش پاک می‌نمود، فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛^{۹۳} «خداوندا! قوم مرا ببامرز؛ زیرا آنان نمی‌دانند».

کاربست این رفتار در حکومت امیرمؤمنان(ع) روز دوشنبه پس از اتمام جنگ جمل و بعد از ورود به بصره و نمازگزاردن در مسجد آن شهر می‌باشد. ایشان به منزل عبدالله بن خلف رسیده و زنانی را مشاهده نمودند که همراه با عایشه بر فرزندان خلف خزاعی، عبدالله و عثمان گریه و زاری می‌کنند. صفیه مادر طلحه، امیرمؤمنان(ع) را دید و گفت: «ای قاتل دوستان، ای پراکنده کننده جمع، خداوند فرزندان را یتیم کند، چنان‌که فرزندان عبدالله را یتیم کردی». امیرمؤمنان(ع) به او وقعی نهاد تا نزد عایشه رسیدند. پس از آنکه از نزد عایشه خارج شدند، صفیه دوباره حرف خود را تکرار کرد. امیرمؤمنان(ع) با اشاره به دربهای اتاقها فرمود: «بدانید که تصمیم گرفتیم این در را بگشاییم و هرکه را در آن است، بکشم». این سخن بدین معنا بود که در آن خانه‌ها، زخمی‌هایی بودند که به عایشه پناه آورده بودند و امیرمؤمنان(ع) از این موضوع اطلاع یافته بود. مردی از قبیله ازد

گفت: «قسم به خدا اینان ما را رها نمی‌سازند». امیرمؤمنان(ع) خشمگین شد و فرمود: «ساکت باش! پرده‌ها را پاره نکن، به خانه‌ای وارد نشو، زنی را با زخم زبان به هیجان نیاور؛ گرچه به حیثیت شما دشنام دهند و فرمانروایان و نیکان شما را سفیه بدانند. آن روز که مشرک بودند، ما مأمور بودیم از آنان دست برداریم. مبادا به من خبر رسد که کسی متعرض زنی شده است که او را پسان بدترین مردم، کیفر خواهم داد».^{۹۴} با این نکات مشخص گردید افرادی که اقدام به توهین و ناسزاگویی به رسول الله(ص) و امیرمؤمنان(ع) نمودند، اما شاهد رفتاری همراه با رفق و مدارا بودند.

۶) رفق و مدارا با عاملان و قاصدان ترور

پس از توهین، راه دیگر مقابله مشرکان با تعلیمات پیامبر اسلام(ص)، ترور و حذف فیزیکی ایشان از جامعه بوده است که به دو نمونه آن اشاره می‌شود: نخست پس از بازگشت از غزوه تبوک، افرادی تصمیم به قتل پیامبر(ص) در عقبه گرفتند که با معجزه الهی از این ترور سالم ماند و همراه با حذیفه این افراد را شناختند.^{۹۵} اما پیامبر(ص) دست به قصاص و اقدامی تلافی جویانه نزد.

رفق و مدارای مشابه در سیره امیرمؤمنان(ع) نیز وجود دارد، هنگامی که پس از جنگ با خوارج در منبر مسجد کوفه زمان قتل خویش را بیان نمود. بعد از خطبه، ابن ملجم نزدیک رفت و گفت: من حاضرم دست چپ و راست من با من است دستور دهید تا دستهای مرا از تن و سر از بدن من جدا کنند. امیرمؤمنان(ع) در پاسخ فرمود: چگونه تو را بکشم، در حالی که جرمی نداری و اگر هم می‌دانستم که قاتل من هستی تو را نمی‌کشتم.^{۹۶} نمونه دیگر رفق در این موضوع، مربوط به بازگشت

۹۴. مناقب آل ابی طالب(ع)، ج ۲، ص ۲۶۲؛ تاریخ الأمم و الملوک، ج ۳، ص ۵۴۴.

۹۵. المحلی، ج ۱۱، ص ۲۲۴.

۹۶. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۷۶.

۸۹. الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸.

۹۰. الجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۲۰۰.

۹۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۴.

۹۲. ریاض الصالحین، ص ۸۰.

۹۳. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۱.

رسول خدا(ص) از خبیر می‌باشد که خواهر مرحب یهودی، زینب بنت حارث که پدر و همسرش به دست مسلمانان کشته شده بود، گوسفند بریانی را مسموم و به پیامبر(ص) هدیه نمود. رسول‌الله(ص) از وی پرسید: آیا این گوسفند را مسموم نموده‌ای؟ زن یهودی پرسید: چه کسی این موضوع را به شما اطلاع داد؟ پیامبر(ص) فرمود: آنچه که در دست من است، مرا باخبر کرد. زن یهودی گفت: به این خاطر انجام دادم که اگر پادشاه باشی با این کار از دست شما رهایی خواهیم یافت و اگر نبی باشی که مطلع خواهی شد. رسول‌الله(ص) او را عفو نمود و از عقوبت وی درگذشت.^{۹۷} پس هرچند با این دسیسه، راه برای مقابله به مثل و برخورد قانونی باز بود، اما پیامبر(ص) راه رفیق و مدارا را در پیش گرفت، تا آموزشی برای جامعه انسانی و اخلاقی باشد. در حکومت امیرمؤمنان(ع)، این رفتار را در وصیتی که هنگام شهادت نسبت به ابن‌ملجم فرمود، شاهد هستیم: «اگر زنده بمانم، ولی خون خویشم ... اگر عفو کنم، عفو برای من موجب قرب به خدا و برای شما [در صورتی که از میان شما بروم] حسنه و نیکی نزد خداست؛ بنابراین عفو کنید، آیا دوست ندارید خدا شما را بیامزد».^{۹۸}

۷) رفیق و مدارا با پیروان ادیان و مذاهب و اهل ذمه
جامعه اسلامی متشکل از افراد با باورها و اعتقادات مختلف بوده که در انجام مناسک خود آزادی داشته‌اند، از طرفی دعوت رسول‌الله(ص) که با استقبال مردم روبه‌رو شد، بین مردمان آن زمان، ملتی بزرگ و بی‌سابقه را پدید آورد که از زبان، نژاد و رنگ گوناگون تشکیل شده بودند و میان آنان وحدت ایجاد گردید. رفتار نیکو با سایر مذاهب سفارش قرآن کریم است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛^{۹۹} «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد».

پس از هجرت به مدینه، دو گروه برای اسلام دارای خطر بودند. گروه نخست شامل یهودیان، مسیحیان و منافقان در درون مدینه و گروه دیگر شامل قریشیان و دولت مسیحی روم و زرتشتی ایران در خارج از آن بودند. رسول‌الله(ص) برای ایجاد مصالحه و زندگی همراه با رفیق و مدارا با ساکنان یهودی و مسیحی مدینه، پیمان عدم تعرض تنظیم نمود. بدین صورت که سران بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه نزد رسول‌الله(ص) آمده و عرضه داشتند: نه شما را یاری خواهیم کرد، نه با دشمنان شما همکاری خواهیم نمود، نه به اصحاب شما تعرض خواهیم کرد و نه اصحاب شما به ما تعرض کنند. بدین خاطر رسول‌الله(ص) پیمان نامه‌ای که به «دُسْتُور المدینه» شهرت یافت، میان مسلمانان، یهودیان و اهالی مدینه انعقاد نمود که بدین شرح است: «در مدینه، مسلمانان و یهودیان مانند امت واحد خواهند بود، در مناسک دینی خود آزاد هستند».^{۱۰۰}

آزادی اجرای مناسک در حکومت امیرمؤمنان(ع) نیز وجود دارد. هنگامی که ایشان در کوفه مستقر شد، به امام حسن(ع) فرمود تا در میان مردم ندا دهند که نماز جماعت [مستحبی] در ماه رمضان وجود ندارد. امام حسن(ع) فرموده امیرمؤمنان(ع) را اجرا نمود، اما مردم مخالفت کردند. امام حسن(ع) نزد امیرمؤمنان(ع) بازگشته و شرح ماقع را داد، امیرمؤمنان(ع) فرمود: به آنها بگو نماز را بخوانند.^{۱۰۱}

پس از رفیق و مدارا با ادیان و مذاهب، نوبت به مدارای صورت گرفته با اهل ذمه می‌رسد. حرمت

۹۹. ممتحه، ۸.

۱۰۰. البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۷۳.

۱۰۱. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۷۰.

۹۷. السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۷۶۹.

۹۸. نهج البلاغه، ص ۳۷۸.





و احترام اهل ذمه در نگاه رسول الله (ص) به حدی حائز اهمیت است که خود را دشمن آزار دهنده اهل ذمه معرفی نموده^{۱۰۲} و نیز فرموده است: «کسی که بر اهل ذمه ستم روا دارد، حق او را کم دهد، بیش از توانش او را مکلف کند و بدون رضایت از او چیزی بگیرد، طرف مخاصمه ایشان در روز قیامت خواهد بود»^{۱۰۳} همچنین فقرای اهل ذمه را مشمول صدقه می دانستند.^{۱۰۴} تاریخ زندگی رسول الله (ص)، نشان دهنده این مطلب است که اجباری در مذهب وجود نداشته است.^{۱۰۵}

نمونه رفیق، رفتار رسول الله (ص) با همسایه یهودی خویش است که هنگام عبور رسول الله (ص) از کوچه، بر صورت ایشان خاکروبه و خاکستر همراه با آتش می ریخت. روزی رسول الله (ص) از کوچه عبور نمود، اما از خاکستر ریختن شخص یهودی خبری نبود. پیامبر (ص) علت را جويا و متوجه بیماری وی شد. ایشان برای عیادت عازم منزل شخص یهودی شد. وی با دیدن این رفتار رسول الله (ص) پرسید: آیا این برخورد جزء برنامه دین توست، یا از اخلاق شخصی شماست؟ رسول الله (ص) فرمود: جزء برنامه دین اسلام است.^{۱۰۶}

این رفتار در حکومت امیرمؤمنان (ع) نیز اجرا شده است. روزی امیرمؤمنان (ع) در مسیر بصره به کوفه مردی را دید. از آن شخص مقصدش را جويا شد. مرد عرضه داشت: قصد بصره دارم. امیرمؤمنان (ع) از نسب قبيله مرد پرسید و مشخص شد که از کافران ذمی است. به دوراهی کوفه و بصره که رسیدند، مرد ذمی راه بصره را در پیش گرفت و ناگاه متوجه شد که امیرمؤمنان (ع) با ایشان همراه شده است. از ایشان پرسید: مگر قصد کوفه نداشته‌اید؟ امیرمؤمنان (ع)

فرمود: پیامبر ما فرموده که دوستان را باید تا ۴۰ قدم مشایعت کرد. مرد ذمی از نام و نشان حضرت جويا شد و سپس اسلام آورد.^{۱۰۷}

در حاکمیت رسول الله (ص)، آزادی مذهب و عقیده وجود داشت و از تحمیل و اجبار دین خبری نبود. همان طور که بیان شد، رسول الله (ص) پیروان ادیان دیگر را در برگزاری مراسم مربوط آزاد گذاشته بود و اجباری مبنی بر اینکه از دین خویش دست کشند، وجود نداشت. اعتقاد به باور و مذهبی خاص، حقیقتی است که در قلب انسان وجود دارد، با فشار و زور منافات دارد. با وجود اینکه حکومت رسول الله، حکومتی مذهبی بود، اما آزادی مذهب در حکومت ایشان وجود داشت. برخلاف حکومت خسرو پرویز که زرتشتی بود، اما مسیحیان در زندان و سختی بودند. رسول الله (ص) با مذاهب مختلف می نشست و بر مبنای منطق متین با آنان گفتگو و مباحثه می کرد و از اجبار و لجاجت برای دست برداشتن از دین خاصی خبری نبود. روزی ایشان با یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان، بت پرستان و کافران به گفتگو پرداخت و پس از سه روز مباحثه، به ایشان ایمان آوردند.^{۱۰۸} واضح است اگر زوری در کار بود، اندیشیدن و گفتگو محلی از اعراب نداشت، اما می بینیم که رسول الله (ص) به آنان اجازه ابراز عقیده داد، حرفهای آنان را شنید و با برهان، آنان را به حق و حقیقت رهنمون نمود.

در زمان حکومت امیرمؤمنان (ع)، مرد مسلمانی زمینی از زمینهای خراج را خریداری کرد، امیرمؤمنان (ع) فرمود: سود و زیان او و سود و زیان ما یکی است، خواه مسلمان باشد، خواه کافر. هر سودی یا زیانی به خداپرستان برسد، به او هم خواهد رسید.^{۱۰۹} مفهوم فرمایش این است که زمین دار باید خراج زمین را پرداخت نماید و فرقی میان مسلمان و کافر وجود ندارد. همچنین ساکن بودن غیرمسلمانان با ممنوع

۱۰۷. قرب الإسناد، ص ۱۰۷

۱۰۸. الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۶

۱۰۹. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۷

۱۰۲. الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۵۴۷

۱۰۳. کنز العمال، ج ۴، ص ۳۶۴

۱۰۴. المصنف، ج ۳، ص ۶۷

۱۰۵. اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، ص ۵۵

۱۰۶. امثال القرآن، ص ۱۹۵

بودن دادوستد سازگاری ندارد؛ زیرا اگر حق خرید و فروش با مسلمانان را نداشته باشند، زندگی در جامعه اسلامی معنا نخواهد داشت.

نتیجه

۱. رفق مترادف با لطف و مدارا، ضد عُنْف و خُرْق، و به معنای رفتار نیکو، آسان‌گیری و رواداری است. رفق به عنوان رکن اساسی اخلاق اسلامی، راهکاری دینی و کارآمد در بهبود و تسهیل روابط اجتماعی بوده و تأکید مکرر قرآن کریم و اجرای آن توسط رسول‌الله(ص)، اهمیت این اصل را در اسلام می‌رساند. مهم‌ترین بیان قرآنی در خصوص رفق، همان آیه توصیف خلق رسول‌الله(ص) است.

۲. مهم‌ترین کارکردها و پیامدهای رفق از منظر روایات پیامبر(ص) و امام علی(ع) عبارت است از: «افزایش روزی و برکت»، «کلید درستی»، «آسان شدن سختی»، «موفقیت»، «نیل به حکمت» و «کاهش مخالفت».

۳. با ذکر گزاره‌های تاریخی مشخص گردید که در سیره

نبوی با محارب‌ان، باغیان، مخالفان، امتناع‌کنندگان از بیعت، توهین‌کنندگان و کسانی که قصد ترور داشته‌اند و نیز پیروان ادیان و مذاهب مختلف، رفتاری با رفق و مدارا صورت گرفته است که مطابق و مشابه آن در حکومت امیرمؤمنان(ع) مشاهده می‌شود.

۴. بررسی منابع معتبر تاریخی و حدیثی مرتبط با سیره پیامبر(ص)، حاکی از آن است که مهم‌ترین رفق و مدارای حضرت در مواجهه با محارب‌ان بوده، به گونه‌ای که در چهار مرحله: «سفارش به رفق و مدارا حین گسیل به جنگ»، «رفق و مدارا قبل از جنگ و هنگام اتمام حجت»، «رفق و مدارا حین جنگ» و «رفق و مدارا پس از اتمام جنگ» انجام گرفته است. با مطالعه و بازخوانی سیره حکومتی امام علی(ع)، به یقین می‌توان دریافت آن حضرت نیز مانند پیامبر(ص) در هر چهار مرحله، قائل و پایبند به رفق و مدارا با محارب‌ان بوده است. مهم‌ترین شاهد مثال در این خصوص، «مدارای پیامبر(ص) با مشرکان در جنگ بدر» و «مدارای امام علی(ع) با اصحاب جمل و خوارج» است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- «آثار خانوادگی و اجتماعی رفق و مدارا از منظر فریقین»، محمود کریمی و زهرا یوسفی، مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، شماره ۴۵، ۱۳۹۵ ش.
- الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ ق.
- الإستیعاب فی معرفة الأصحاب، یوسف بن عبدالله ابن‌عبدالبر، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲ ق.
- أسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن محمد ابن‌اثیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
- اسلام از دیدگاه دانشمندان غرب، نصرالله نیک‌بین،
- دورود، دفتر مذهبی سیمان و فاریست، بی‌تا.
- الإصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی ابن‌حجر عسقلانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- الأمالی، محمد بن علی ابن‌بابویه، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- امثال القرآن، ناصر مکارم شیرازی، قم، نسل جوان، ۱۳۷۸ ش.
- أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ ق.
- البدایة و النهایة، اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، بیروت،





- دارإحياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.
- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد حسيني زيدي، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ق.
- تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق.
- تاريخ الأمم و الملوك، محمد بن جرير طبري، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- تاريخ بغداد أو مدينة السلام، احمد بن علي بغدادی، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علي ابن شعبه حراني، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ق.
- تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد تميمي آمدی، قم، مكتب الاعلام الإسلامي، ۱۳۶۶ش.
- تفسير السمرقندی، نصر بن محمد سمرقندی، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- الثقات، محمد بن حبان تميمي بستي، هند، مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۵ق.
- جامع البيان عن تأويل آی القرآن، محمد بن جرير طبري، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
- جامع السعادات، مهدي بن ابي ذر نراقي، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱ق.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، بيروت، دارإحياء التراث العربي، ۱۴۰۵ق.
- جمهرة اللغة، محمد بن حسن ابن دريد، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۷۸م.
- الخصال، محمد بن علي ابن بابويه، قم، جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ش.
- الدر المنثور في التفسير بالمأثور، عبدالرحمن بن ابي بكر سيوطي، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- رياض الصالحين من حديث سيد المرسلين، يحيى بن شرف نووي، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۱ق.
- الزهد، حسين بن سعيد اهوازي، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۲ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقي، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- السيرة النبوية، عبدالملك ابن هشام، مصر، مكتبة محمد علي صبيح و أولاده، ۱۳۸۳ق.
- السيرة الحلبية، علي بن ابراهيم حلي، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحميد بن هبة الله ابن ابي الحديد، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۴ق.
- الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن حماد جوهری، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۰۷ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابوري، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل بخاري، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱ق.
- عبقرية الإمام علي، عباس محمود عقاد، قاهره، مؤسسة هندواي، بی تا.
- عمدة القاري شرح صحيح البخاري، محمود بن احمد عيني، بيروت، دارإحياء التراث العربي، بی تا.
- العين، خليل بن احمد فراهيدي، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
- عيون الحكم و المواعظ، علي بن محمد ليثي واسطي، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶ش.
- الفارات، ابراهيم بن محمد تقفي، قم، دارالكتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
- غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد بن محمد تميمي آمدی، قم، دارالكتاب الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
- الفتوح، احمد ابن اعثم، بيروت، دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
- الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
- فروغ ولايت، جعفر سبحاني، قم، مؤسسه امام

- صادق(ع)، ۱۳۷۶ش.
- الفروق فی اللغة، حسن بن عبدالله عسکری، بیروت، الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- المحلی بالآثار، علی بن احمد ابن حزم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، قم، مؤسسة آل البيت(ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۳ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- الکامل فی التاریخ، علی بن محمد ابن اثیر، بیروت، دارصادر؛ دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، ۱۳۸۵ق.
- کشف الغمة فی معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علی بن حسام الدین متقی هندی، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
- مجمع الأمثال، احمد بن محمد میدانی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۶۲ش.
- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علی بن ابی بکر هیثمی، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۲، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ش.
- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۲۲، تهران، صدرا، ۱۳۸۹ش.
- المحاسن، احمد بن محمد برقی، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- مرقات المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، علی بن محمد قاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۴ق.
- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- مسند الإمام أحمد بن حنبل، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دارصادر، بی تا.
- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، علی بن حسن طبرسی، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
- مصادر نهج البلاغة و أسانیده، سید عبدالزهراء حسینی خطیب، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۹ق.
- المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، احمد بن محمد فیومی، بیروت، المكتبة العلمية، بی تا.
- المصنف، عبدالله بن محمد ابن ابی شیبہ، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- المعازی، محمد بن عمر واقدی، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- مناقب آل ابی طالب(ع)، محمد بن علی ابن شهر آشوب، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین شریف رضی، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

